رؤیایی که رنگ کابوس گرفت

گل سیاه نوشته کیم یونگ-ها روایتی از مهاجرت و مبارزه برای حفظ کرامت در اوج بردگی است

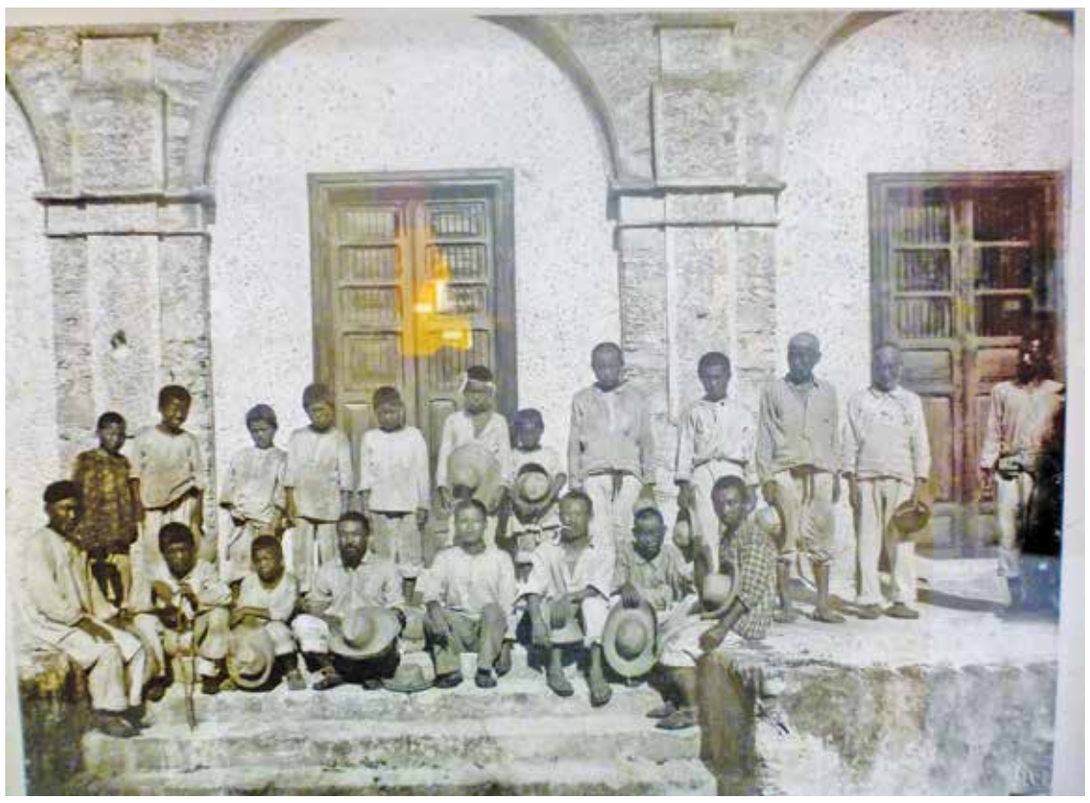

کارگران کره‌ای در یک ملک مسکونی مکزیکی

ادبیات کره

راضیه خوئینی
گروه کتاب

رمان «گل سیاه»، اثر کیم یونگ-ها، نویسنده برجسته کره‌ای، روایتی از مهاجرت، استثمار و نبرد جان‌فرسای انسان برای حفظ کرامت و بقا است. داستانی با الهام از واقعیت که به ژرفای تاریخ فرو می‌رود و سرگذشت ۱۰۳۳ کره‌ای را بازگو می‌کند که در آغاز قرن بیستم، با رویای ساختن آینده‌ای روشن، دل از سرزمین مادری کندند و سر از مزارع خشک و بی‌رحم مکزیک در آوردند. کیم یونگ-ها، با قلمی هنرمندانه، این برگ تلخ اما فراموش‌شده از تاریخ را در قالب اثری ادبی به تصویر کشیده است؛ رمانی که میان امواج پرتلاطم اقیانوس‌ها، مزارع خشک و بی‌رحم مکزیک و معابد رازآلود مایایی، فریاد انسانیت را به گوش جهانیان می‌رساند. این اثر خواننده را به سفری تاریخی و احساسی می‌برد؛ جایی که رؤیاهای انسان‌ها در برابر تلخی واقعیت‌ها می‌شکند و مبارزه با استثمار و بردگی به نمادی از ایستادگی در برابر ظلم و بی‌عدالتی تبدیل می‌شود.

«گل سیاه» با ترجمه محمد جوادی توسط نشر چشمه منتشر شده و اکنون در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد؛ اثری که خواننده را در دل داستانی عاشقانه، سیاسی، مذهبی توأم با مبارزه طبقاتی به عمق تاریخ می‌برد. نسخه اصلی این اثر در سال ۲۰۰۴ منتشر و به یکی از آثار برجسته ادبیات کره تبدیل شد و به دلیل پیام جهانی‌اش درباره آزادی و عدالت، توجه منتقدان بین‌المللی را جلب کرده است. کیم با بهره‌گیری از روایت‌های تاریخی، داستانی چندلایه خلق کرده که در آن عشق‌های نافرجام، مبارزه با استثمار و تلاش برای ساختن هویتی نو در دل تاریکی را به تصویر کشیده است.

این ماجرا ما را به سال ۱۹۰۴ می‌برد؛ روزگاری که امپراطوری کره، در آستانه فروپاشی قرار داشت. با شدت گرفتن جنگ روسیه و ژاپن، آسیا به قلمرو قدرت‌های نوظهور تقسیم شد و کره، قربانی این معادلات سیاسی، به ژاپن ضمیمه شد. در میان این آشوب‌ها، در ۴ آوریل ۱۹۰۵، ۱۰۳۳ نفر از مردم کره، با امید ساختن آینده‌ای بهتر، راهی سفری شدند که آنان را به سرزمین ناشناخته مکزیک کشاند. اما رویای آنان به کابوسی هولناک بدل شد؛ سفری طولانی و دشوار که پس از پشت سر گذاشتن بیماری واگیردار مرگبار و عبور از اقیانوس آرام، آنان را نه‌تنها به آزادی و سعادت نرساند، بلکه به مزارع بدنام «هاسیندا» کشاند؛ جایی که خانه‌ای برای اقامت نداشتند و مجبور به بیگاری اجباری شدند. دستمزدی ناچیز، کار بیش از حد، غذای اندک و بی‌کیفیت، ضربه‌های بی‌امان تازیانه و بدهی سنگین چهار ساله، آنان را در تنگنایی بی‌پایان اسیر کرد. در اوج ناامیدی درمی‌یابند که هرگز توانایی مالی برای ترک این سرزمین گرم و غبارآلود را نخواهند داشت. آنان ناگزیر دوشادوش مایاهای برده کار کردند؛ همان مردمانی که شورش‌های‌شان با قتل‌عامی خونین سرکوب شد و نابودی جمعیت‌شان، واردات نیروی کار خارجی را اجتناب‌ناپذیر ساخت. در واقع این مهاجرت، به‌جای ساختن فردایی روشن، زخم‌هایی عمیق بر پیکر انسانیت برجای گذاشت؛ زخم‌هایی که «گل سیاه» با بیانی دردناک و هنرمندانه، به تصویر می‌کشد.

مصایب نوشتن گل سیاه

کیم یونگ-ها درباره دشواری‌های نوشتن رمان «گل سیاه» گفته است: «نوشتن و تحقیق کردن درباره سرنوشت مهاجران کره‌ای اصلاً کار آسانی نبود. منابع مطالعاتی در این زمینه کمیاب و آن دسته از منابعی که پیدا کرده بودم خیلی مبهم بودند. بخشی از دشواری کار به این دلیل بود که پس از عزیمت مهاجران، کره مستعمره ژاپن شد و این افراد به فراموشی سپرده شدند. تنها چند مقاله کوتاه در روزنامه‌ها، درباره زندگی این مهاجران وجود داشت. برای تکمیل تحقیقاتم، در بهار ۲۰۰۳ به ایالت یوکاتان مکزیک سفر کردم، با چند نفر از نوادگان این مهاجران ملاقات کردم و از مرز مکزیک وارد گواتمالا شدم. مدتی در شهر آنتیگوا مستقر شدم و سپس به سئول بازگشتم تا نوشتن رمان را به پایان برسانم.»

او درباره انتخاب نام رمان می‌گوید: «این اثر را «گل سیاه» نامیدم، زیرا سیاهی از ترکیب همه رنگ‌ها به وجود می‌آید. در این رمان نیز مذاهب، نژادها، جنسیت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی گوناگون با یکدیگر در هم آمیخته‌اند و خروجی منحصر به فردی خلق کرده‌اند. شخصیت‌های داستان در جست‌وجوی آرمان‌شهری بودند که هرگز وجود نداشت؛ همان‌طور که گل سیاه تنها در رویا شکل می‌گیرد. آنها به مکانی اشتباه رسیدند و به ناچار زندگی خود را همان‌جا سپری کردند.»

کیم یونگ-ها همچنین گفته هنگام نوشتن این رمان، خودش را همچون شمن‌ها تصور کرده؛ گویی آرزوهای مهاجرانی که وطن را ترک کرده و به فراموشی سپرده شده بودند، مانند نامه‌هایی در بطری، به سویش می‌آمدند و او را به نوشتن داستان زندگی‌شان سوق می‌دادند.

> «گل سیاه» روایتی واقعی از سرگذشت گروهی از مردم مهاجر کره است که با قلم کیم یونگ-ها به حماسه‌ای فراگیر بدل شد؛ حماسه‌ای که از دل مزارع خشک شبه‌جزیره یوکاتان برخاست و پژواک آن از شرق تا غرب، در سراسر قاره‌ها و اقیانوس‌ها طنین‌انداز شد

سفر بی‌بازگشت به تاریکی

پیش از رسیدن به مقصد، فقط تعداد کمی از مهاجران اطلاعاتی اندک درباره خانه جدید خود داشتند؛ سرزمینی ناشناخته که هیچ تصوری از آن در ذهن‌شان نبود. از میان آنان، فقط یک نفر قادر به صحبت کردن به زبان اسپانیایی بود، اما همه متقاعد شده بودند که این سفر، آغازی برای آینده‌ای روشن خواهد بود. رویایی که خیلی زود با واقعیتی تلخ و ناخوشایند روبه‌رو شد. کره‌ای‌ها سرانجام به مکزیک رسیدند و دریافتند قرارداد کاری که امضا کرده‌اند، سرنوشت‌شان را به بردگی در زمین‌های خشک و بی‌رحم «هاسیندا» گره زده است. رویای بازگشت به وطن به‌عنوان فردی ثروتمند خیلی زود به کابوسی غیرممکن برای آنان بدل شد. شورش‌های مایایی، خشونت اربابان زمین‌ها و ظلم بی‌پایان، فضای تاریکی را بر این مزارع حاکم کرد و امید را از زندگی کره‌ای‌ها ربود.

داستان بردگی این مهاجران توسط یونگ-ها به حماسه‌ای فراگیر و قدرتمند بدل شد؛ حماسه‌ای که از دل مزارع خشک شبه‌جزیره یوکاتان برخاست و پژواک آن از شرق تا غرب، در سراسر قاره‌ها و اقیانوس‌ها طنین‌انداز شد و شرق و غرب را به هم پیوند داد. در این برهه تاریخی، کره زیر سلطه ژاپن بود و ژاپنی‌ها با حمایت از مهاجرت کره‌ای‌ها به کالیفرنیا و هاوایی، به‌دنبال بهره‌برداری سیاسی و اقتصادی بودند؛ مهاجرت به مکزیک هم بخشی از این برنامه بود؛ سفری که به مردمی ناامید و جویای فرصت، کار در زمین‌های شبه‌جزیره یوکاتان را پیشنهاد می‌داد. در بندر جمولپو، آشفتگی شرق آسیا به‌وضوح قابل رؤیت بود؛ جایی که مردم از هر قشر و طبقه، دسته‌دسته به امید سفری به سوی آینده‌ای بهتر گرد هم آمده بودند. از اشراف‌زادگان و گدایان ژنده‌پوش گرفته تا مردانی با موهای کوتاه، زنانی با دامن‌ها و ژاکت‌های سنتی کره‌ای و کودکانی با چهره‌های کثیف و خاکی، همگی در این هجرت تلخ شریک شدند.

هیجان کسانی که خود را خوش‌شانس می‌دانستند از اینکه جایی در کشتی ایلفورد پیدا کرده‌اند، خیلی زود به فلاکتی رقت‌انگیز تبدیل شد. روایت این سفر از نگاه شخصیت‌های گوناگونی دنبال می‌شود: کیم ای‌جونگ، پسر یتیمی که توسط یک دستفروش خیابانی بزرگ شده است، یی جونگ‌دو از خانواده امپراطوری به همراه همسر، پسرو دختر جوان زیبایش به نام یی یونسو که در سن ازدواج قرار دارد، پدر پاول، کشیشی کره‌ای که کلیسا را ترک می‌کند، چوئه سئونگیل، دزدی بی‌رحم و سنگدل، و گوون یونگ‌جون، مترجم کمپانی استعمارگر قاره‌ای که حمل‌ونقل کارگران را ترتیب می‌دهد.

یی جونگ‌دو، در تلاشی بی‌ثمر برای تثبیت امتیاز و تفاوت طبقاتی‌اش به‌عنوان اشراف‌زاده و یادآوری اینکه «همه انسان‌ها در کار کردن با هم برابر نیستند» با واقعیتی تلخ روبه‌رو می‌شود. او از همان آغاز توسط جان مایرز، نماینده شرکت، طرد می‌شود؛ نشانه‌ای آشکار از سرنوشت تلخی که در انتظار طبقه اشراف است. اشراف‌زادگان اینک ناگزیرند محل اقامت‌شان را با ولگردان، سربازان، شمن‌ها (جن‌گیران) و حتی خواجه‌ها تقسیم کنند و همگی در یک جایگاه قرار بگیرند. این ماجرا در صفحه ۸۱ به زیبایی توصیف شده است؛ جایی که حتی اشراف‌زاده‌ها درمی‌یابند باید با حقیقتی تلخ کنار بیایند: کره‌ای که می‌شناختند، دیگر وجود ندارد. در دنیای جدید، همه آنان باید هویت و زندگی تازه‌ای برای خود بسازند.

در این بخش از داستان، عشق پاک ای‌جونگ، پسر یتیمی فقیر و یونسو، دختر اشراف‌زاده، به اوج خود می‌رسد؛ آنجا که در کف انبار تاریک و آلوده کشتی، پیمان عشق می‌بندند. ای‌جونگ، با نگاهی پرامید، به یونسو می‌گوید: ««من دست‌فروشی دوره‌گرد و یتیمی پست هستم، اما وقتی به مکزیک برسیم اینها دیگر مهم نخواهند بود. پول در می‌آورم و تو را پیدا می‌کنم و ازدواج می‌کنیم. لطفاً منتظرم بمان.» اما یونسو، با لبخندی کم‌رنگ، به سرنوشتی می‌اندیشد که به تازگی با آن روبه‌رو شده بود. او با کلامی که از عمق روح اشرافی‌اش برمی‌خاست، چنین پاسخ می‌دهد: «تو ممکن است کشته شوی. درست است که ما اینجا لباس کثیف داریم و غذا خوردن و زندگی‌مان مانند حیوان است، اما اشراف‌زاده‌ایم و پدرم از نزدیکان سرورمان است. او مثل آن نجیب‌زاده‌های ورشکسته نیست که حتی پول برای خرید کلاه هم ندارند. اگر یی‌ها آونگ دسیسه نمی‌کرد، پدرم حالا بر تخت نشسته بود. چنین آدمی به هر کسی اجازه نمی‌دهد با من عروسی کند، تو که جای خود داری.» ای‌جونگ، در برابر این نگاه اشرافی و فاصله طبقاتی، با شور و باور قلبی خود، پاسخی به یونسو می‌دهد که پرده از واقعیتی تلخ برمی‌دارد: «واقعاً فکر می‌کنی اینجا هم مثل کره فقیر و غنی، پیر و جوان، و زن و مرد این‌قدر با هم تفاوت دارند؟ به این کشتی که سوارش شده‌ایم نگاه کن. اشراف‌زاده‌ها مثل مردم عادی برای گرفتن غذا صف می‌کشند. از نظر غربی‌هایی که بالای سر ما هستند، همه کره‌ای هستیم و با هم فرقی نداریم. آنها فقط تعدادمان را می‌شمارند و به اصل و نسب‌مان اهمیتی نمی‌دهند.» اما یونسو با خودش فکر می‌کرد: «حتماً زندگی در آنجا با کره خیلی فرق دارد. به مدرسه و کلیسا می‌روم و با دست خود پول در می‌آورم. به زنی تبدیل می‌شوم که به هیچ‌کس وابسته نیست. آن زمان پدر و مادرم دیگر کنترلی روی من نخواهند داشت.»

می‌بینیم که نویسنده با مهارت و همدلی، فضای کشتی را به تصویر می‌کشد: محرومیت‌ها، دسیسه‌ها، درونی‌ترین اندیشه‌های شخصیت‌ها و بویژه داستان عاشقانه ای‌جونگ. او به دل آشپزخانه راه می‌یابد و دل یک آشپز ژاپنی را می‌برد. در این میان، یونسو، دختر جوان و پرشور، درمی‌یابد که اوضاع به سرعت در حال دگرگونی است و دنیای قدیم‌شان برای همیشه پایان یافته است. ای‌جونگ نیز دلباخته این دختر اشراف‌زاده می‌شود، اما با تقسیم کارگران میان اربابان مختلف در زمین‌های مکزیک، از او جدا می‌افتد و سوگند می‌خورد که روزی دوباره عشقش را پیدا کند. پس از سال‌ها کار طاقت‌فرسا در مزارع سوزان، سرنوشت کره‌ای‌ها با شعله‌های انقلاب مکزیک گره می‌خورد. برخی از آنان به همراه ای‌جونگ به گواتمالا می‌گریزند؛ جایی که در میان ویرانه‌های مایاها، «کره جدید» را می‌یابند.

ثبت تاریخ گمشده

کیم یونگ-ها با نثری گیرا و مملو از احساس، داستانی حماسی از مهاجرت و استثمار روایت می‌کند. او زندگی این مهاجران را از لحظه سوار شدن بر کشتی ایلفورد تا رسیدن به سرزمین جدید و رویارویی با واقعیت تلخ قراردادهای ناعادلانه‌شان به تصویر می‌کشد. ورود کره‌ای‌ها به مکزیک، سرآغاز فصلی تازه از رنج و مبارزه است. نویسنده با بهره‌گیری از شخصیت‌هایی از قشرهای گوناگون کره، داستانی آکنده از امید، عشق، ناامیدی و مقاومت روایت می‌کند؛ از کیم ای‌جونگ، یتیمی که در دل سختی‌ها عاشق می‌شود، تا یی جونگ‌دو، اشراف‌زاده‌ای که در مسیر مهاجرت از عرش به فرش می‌رسد، و یی یونسو، دختر جوانی که پویایی و تغییر را درمی‌یابد. هر یک از شخصیت‌ها راوی بخشی از تاریخ‌اند؛ لحظه‌هایی که در هیچ کتابی ثبت نشده‌اند.

یونگ-ها تاریخ و ساختار اجتماعی مکزیک را با سرگذشت کره‌ای‌های مهاجر در هم می‌بافد و روایتی از استثمار و مقابله با ظلم را به نمایش می‌گذارد؛ در عین حال شخصیت باوقار و تاب‌آوری کره‌ای‌ها در سخت‌ترین شرایط را نشان می‌دهد. او نگاه ویژه‌ای به سرنوشت زنان دارد که شانه‌به‌شانه مردان در مزارع کار می‌کنند و بار تمام کارهای خانه را به دوش می‌کشند. نویسنده همچنین به نقش مذهب در مکزیک می‌پردازد: بانوی گوادالوپ، کاتولیسیسم، تغییرات اجباری ویرانگر و شورشی که زندگی مردم را زیر و رو می‌کند. نثر پرحرارت این نویسنده، داستان را زنده می‌سازد؛ گذشته پنهان شخصیت‌ها، همچون پوست کندن پیاز، لایه به لایه آشکار می‌شود؛ سرگذشت‌هایی که در هم تنیده‌اند و سرانجام شر مجازات می‌بیند، هرچند نیکان هم از رنج بی‌نصیب نمی‌مانند. در میان حقایق تاریخی، عناصر شاعرانه و عرفانی در داستان می‌درخشند و لایه‌ای از شگفتی به قوس روایی می‌بخشند. گستره استعداد نویسندگی کیم یونگ-ها در هر صفحه از رمان هویداست؛ گل سیاه در بستری از حوادث خطیر تاریخی و از خلال لحظه‌های کشف و شهود شخصی بر گوشه‌های تاریک مسائل مناقشه برانگیزی چون جنسیت، طبقه اجتماعی، مذهب و جدال‌های نژادی نور می‌تابند و از عواقب و نتایج تصادم و آمیزش فرهنگ‌های متضاد می‌گوید. به قول منتقد مجله لیست، «گل سیاه خواننده را با همه وجود درگیر و با تمام قوا آگاه می‌کند» و چنان که فرانتس کافکا؛ نویسنده مشهور آلمانی درباره رمان خوب می‌گوید؛ «مثل تیری به دریای یخ زده درون‌مان ترک می‌اندازد.»

یکی از منتقدان «گل سیاه» معتقد است: «این رمان حرف‌های دوست داشتنی زیادی دارد؛ اما بهترین اثر کیم نیست و مطمئناً می‌توان دلیلش را فهمید. نوشته مانند متون تاریخی کمی بی‌روح و خشک است. برخی نوشتارش آنقدر آموزنده‌اند که شبیه متنی تاریخی می‌شود. همچنین، ای‌جونگ شخصیت اصلی رمان گاهی در طول داستان زیاد غیبت دارد که ماجرا را پیچیده می‌کند.»

از جذابیت‌های این رمان، پایانی جذاب است که گذر بی‌رحمانه زمان را در دل مخاطب باقی می‌گذارد. کره‌ای‌ها در بحبوحه انقلاب مکزیک، گرفتار شرایطی سخت می‌شوند و گروهی کوچک از جنگجویان به رهبری «ای‌جونگ»، در دل جنگل‌های گواتمالا و میان معابد اسرارآمیز تمدن مایا، ملتی کوچک و مستقل به نام «کره جدید» بنا می‌کنند؛ نمادی از امید و مقاومت در برابر تاریکی و ناامیدی. روایت با شکوفایی عشق‌های جوانان، سپس جدایی آنان ادامه می‌یابد. زندگی در گذر است و داستان با نگاهی امروزی به پایان می‌رسد: «امروزه صنعت اصلی در شبه جزیره یوکاتان، گردشگری است. هر ساله میلیون‌ها نفر برای بازدید از ویرانه‌های مایایی به این شبه جزیره سفر می‌کنند. مزارع هنی‌کن تقریباً به طور کامل از بین رفته‌اند و جای خود را به زمین‌های بایر داده‌اند. تعداد کمی هم به موزه‌هایی برای گردشگران تبدیل شده‌اند.» یونگ-ها با این پایان بر گذر زمان و فراموشی تاریخ تأکید می‌کند: «در ۱۹۹۱، دولت‌های گواتمالا و اسپانیا تصمیم گرفتند معابد اول و چهارم را که کاملاً با خاک و درختان پوشیده شده بودند، به شکل اولیه‌شان بازسازی کنند. تیم‌های پژوهشی چند اسکلت در قله معابد و اطراف آنها پیدا کردند و آنها را به موزه‌ها فرستادند. اما نشانه‌ای از گروه اجیرشده‌هایی که از آنجا گذشته بودند یا کشور کوچک و بی‌اهمیتی که برپا کرده بودند پیدا نشد.»

کیم یونگ-ها؛ میان جسارت و لغزش

کیم یونگ-ها بی‌تردید یکی از چهره‌های شاخص ادبیات معاصر کره است؛ نویسنده‌ای که با نگاهی پست‌مدرن و دغدغه‌های اجتماعی، توانسته توجه محافل ادبی را جلب کند. آثار او بویژه «گل سیاه»، تلاشی جسورانه برای بازآفرینی تاریخ مهاجرت و رنج گروهی از مردم کشورش در بحبوحه انقلاب مکزیک است. نقطه قوت یونگ-ها در جسارت اوست که سراغ موضوعی دشوار، پرشاخ‌وبرگ و کمتر روایت‌شده رفته و جاه‌طلبی و تلاشش برای پیوند دادن تاریخ، عشق، سیاست و فرهنگ به یک روایت واحد، درخور تحسین است.

با این حال، سبک نوین کیم یونگ-ها نتوانسته نظر همه تحلیلگران ادبی را جلب کند و نسخه آمریکایی آن را با نقدهایی مواجه کرده که برخی آن را به مترجم، چارلز لاشور، نسبت داده‌اند؛ از جمله خسته‌کننده بودن و یکنواختی اثر. یکی از سایت‌های تحلیلی ادبی نیز با نقدی تند نوشته: «این اثر بیشتر به کتابچه‌ای تاریخی شباهت دارد تا یک داستان ادبی منسجم؛ چرا که حجم بالای اطلاعات تاریخی و داستان‌های فرعی، مخاطب را از لمس روایت عاشقانه و عاطفی داستان بازمی‌دارد.»

این ضعف‌ها در بخش‌هایی از متن آشکار می‌شوند که خواننده خود را در دام جزئیات تاریخی گرفتار می‌بیند؛ اطلاعاتی که ریتم خواندن داستان را کند می‌کنند. منتقدان بر این باورند که یونگ-ها بار روایت را بر دوش داده‌های تاریخی گذاشته و از دیالوگ‌های زنده غافل مانده است، تا جایی که بخش‌هایی از متن حالتی بی‌روح و گزارشی پیدا کرده؛ اما اکثر کارشناسان این نکات را به سبک نوین او در داستان‌نویسی نسبت داده‌اند و معتقدند نباید جسارت یونگ-ها در انتخاب چنین سوژه‌ای را نادیده گرفت. او با دغدغه‌ای ستودنی تلاش کرده بخشی از تاریخ فراموش‌شده مردمش را ثبت کند. هرچند کاستی‌هایی در پرداخت هنری و انسجام روایی دیده می‌شود، این تلاش همچنان ارزشمند و نشانه بلندپروازی و نگاه اجتماعی اوست.

همین ویژگی‌ها باعث شده که یونگ‌ها را نویسنده‌ای در میانه جسارت و لغزش بدانیم: جسارت در انتخاب سوژه و نگاه اجتماعی گسترده‌اش، و لغزش در تکنیک روایی. هرچند که برخی کارشناسان ادبی همین تضادها را نقطه قوت و نوآوری او در رمان‌نویسی می‌خوانند؛ آنچه از او نویسنده‌ای زنده و جست‌وجوگر می‌سازد که هنوز در حال آزمودن زبان روایی خویش است تا فراتر از مرزهای سرگرم‌کننده ادبیات داستانی گام بردارد.

کارنامه ادبی کیم یونگ-ها

کیم یونگ-ها، نویسنده برجسته کره‌جنوبی، در سال ۱۹۶۸ در شهر هاچان متولد شد. او نویسندگی را با اولین رمان خود با نام «من حق دارم خودم را نابود کنم» در سال ۱۹۹۵ آغاز و نامش را در ادبیات معاصر کره جاودانه کرد.

رمانی که سال ۱۹۹۵ جایزه معتبر موناک-دونگ‌نه را برای او به ارمغان آورد و به‌عنوان نویسنده‌ای نوگرا و پیشرو شهرت یافت. او تاکنون هفت رمان و پنج مجموعه داستان کوتاه منتشر کرده و موفق به دریافت تمامی جوایز مهم ادبیات کره شده است؛ آثاری که به سرعت مرزها را درنوردیدند و به بیش از دوازده زبان، از جمله فارسی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی ترجمه شدند. رویدادی که نشان‌دهنده جذابیت قلم او برای مردم جهان و توانایی‌اش در برقراری ارتباط با مخاطبان بین‌المللی است.

در پیش‌گفتار مترجم این کتاب می‌خوانیم: «رمان‌ها و داستان‌های کیم بر بیان شیوه نوینی از توانایی درک هیجان‌ها و ترس‌های زندگی تمرکز می‌کند، پدیده‌ای که کره‌ای‌ها در مواجهه با فرهنگ مدرن و روند جهانی شدن تجربه کرده‌اند. کیم در جست‌وجوی یافتن سبک ادبی مناسب، همانند رمان نویس‌های پرآوازه پست‌مدرن، مرزهای هیجان‌انگیز و آزاردهنده ژانرهای روایتی عامه‌پسند و فاخر را به هم ریخت و فراتر رفت. رمان تاریخی «گل سیاه» داستان اولین نسل از آوارگان کره‌ای را بازگو می‌کند که ناگزیر در مزرعه‌های مکزیک بیگاری می‌کردند. بعدها آنها در شورش معروفی که پانچو ویلا آن را رهبری می‌کرد شرکت کردند. کیم برای نوشتن این رمان از اندیشه‌های کمال‌گرایانه کلاسیک، قوم شناسی دین و همچنین پیشینه تبعید و مهاجرت کره‌ای‌ها الهام گرفت. نمونه دیگری از سبک ترکیبی و افسانه‌ای کیم در رمان چهارمش، «امپراطوری نور» دیده می‌شود؛ رمانی که در آن موضوع هویت انسانی را در جامعه دموکراتیک و کمونیستی کره مطرح می‌کند و این کار را با به تصویر کشیدن زندگی جاسوسی از کره شمالی و خانواده‌اش که در سئول سکونت دارند و به شیوه داستان‌های جنایی بازگو می‌کند که با داستان کوتاهی از خانواده و تصویری واقع‌گرایانه از زندگی روز مره ترکیب شده است.»

یونگ‌ها در آثار خود با نگاهی ژرف به اضطراب‌های انسان مدرن و تغییرات اجتماعی در کره‌ای که در مسیر جهانی‌شدن قرار گرفته، می‌پردازد. سبک نویسندگی او آمیزه‌ای از ژانرهای گوناگون است؛ از روایت‌های کلاسیک و داستان‌های جنایی تا قصه‌های تاریخی و قوم‌نگاری. از جمله آثار برجسته او می‌توان به رمان «امپراطوری نور- Empire of Light» اشاره کرد که به بررسی هویت انسانی و زندگی یک جاسوس کره شمالی در سئول می‌پردازد. دیگر آثار مطرح او شامل «فتوشاپ قتل- Photo Shop Murder»، «صدایت را می‌شنوم- I Hear Your Voice» و «دفتر خاطرات یک قاتل- Diary of a Murderer» هستند.

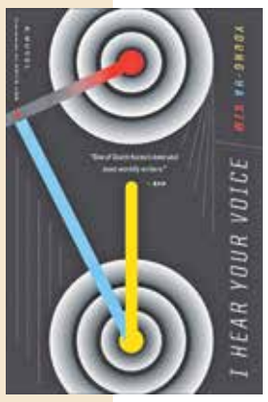

از میان این آثار، «خاطرات یک آدمکش» با ترجمه خاطره کردکریمی (نشر چشمه) در دسترس مخاطبان فارسی‌زبان قرار دارد و دو ترجمه دیگر نیز از این کتاب وجود دارد.

۲۰۰۴، سال درخشش بی‌نظیری برای یونگ-ها بود؛ سالی که توانست سه جایزه معتبر ادبی کره را به دست آورد و به‌عنوان یکی از نویسندگان برجسته عصر خود شناخته شود. کیم با اولین ترجمه فرانسوی اثرش «من حق دارم خودم را نابود کنم- I Have the Right to Destroy Myself» در سال ۱۹۹۸، به شهرتی فراتر از مرزهای کره دست یافت و نقدهای مثبت روزنامه‌های برجسته‌ای مانند لوموند و لیبراسیون را به خود جلب کرد.

نسخه فرانسوی «امپراطوری نور» نیز در سال ۲۰۰۹ منتشر شد و بار دیگر توجه محافل ادبی اروپا را به آثار او معطوف کرد.

محبوبیت او به دنیای سینما نیز راه یافته است؛ کارگردانان کره‌ای آثار او را به‌عنوان گنجینه‌ای از شخصیت‌ها و داستان‌هایی مناسب برای اقتباس سینمایی می‌دانند. تاکنون دو فیلم بر اساس داستان‌های او ساخته شده و اقتباس سینمایی «امپراطوری نور» در حال تولید است. علاوه بر این، آخرین رمان او «مسابقه تلویزیونی- Quiz Show» در سال ۲۰۰۹ به یک نمایش موزیکال تبدیل شده است. کیم یونگ-ها پیش از این به‌عنوان استاد در دانشگاه ملی هنر کره و مجری یک برنامه رادیویی با محوریت کتاب فعالیت می‌کرد.

اما در پاییز ۲۰۰۸ تصمیم گرفت از تمام فعالیت‌های جانبی کناره‌گیری و کل زندگی‌اش را وقف نوشتن کند؛ تصمیمی که نشانه تعهد او به ادبیات کره است.

گل سیاه

نویسنده: کیم یوگ-ها
مترجم: محمد جوادی
ناشر: چشمه
تعداد صفحات: ۳۲۷ صفحه
قیمت: ۳۹۰ هزار تومان